

ویژه نامه روز دانشجو

اعضای نشریه تسنیم	مدیر مسئول فواد حسن زاده
	سر دبیر محمدحسین حبیبی
	جانشین سر دبیر حانسه جلال
	ویراستار زهرا منصوری
	صفحه آرا عماد جمشیدی
تیم تحریریه	حمیدرضا رجبی ، محمد حسین حبیبی، محمد عرشیا علی مدد، زهرا منصوری، فاطمه نام آور ، فاطمه فریدی

نشریه تسنیم

«شماره ۲۱۶»
۲۰ آذر ماه ۱۴۰۲



دانشجوها بال در آورند و خود را به گلوله زدند! فاطمه نام آور

بیا بید به حال و هوای سال ۱۳۳۲ برویم هنوز اتفاقات ۲۸ مرداد از یاد مردم نرفته و همچنان نسبت به آن توطئه معترض‌اند، کودتا علیه دولتی که سعی کرد دست بیگانه را از ثروت ملت ایران کوتاه کند بخشودنی نیست، با این حال خفقان روز به روز بیشتر می‌شود؛ مردم همچنان نسبت به این ماجرا معترض‌اند، این را از تظاهرات یکپارچه ۱۶ مهر نیز می‌توان فهمید ، تظاهراتی که توسط کودتاپیمان وحشیانه سرکوب می‌شود.

سه-چهار ماه از آن روزهای تلخ و تاسف بار برکناری دولت مصدق می گذرد که زمزمه‌های از سرگیری روابط با انگلستان به گوش می‌رسد و این یعنی دوباره چپاول، یعنی دوباره غارت، یعنی تمام زحماتی که برای کوتاه کردن دست بیگانگان از منابع ملی کشیده شده در حال بر باد رفتن است.

از سوی دیگر شاه برای قهرانی از آمریکا -که کودتا را رقم زده- می‌خواهد از فرستاده‌ی رئیس جمهور آمریکا که برای تثبیت این شرایط اسفبار به ایران می‌آید به گرمی استقبال کند.

دخالت های انگلیس و آمریکا روز به روز بیشتر و علنی‌تر می شود، آمریکا به شاه دستور داده با هر گونه حرکت اعتراضی از سمت هر گروهی شدیداً مقابله کند.

کودتا، غارت منابع ملی، نادیده گرفتن خواسته های مردم

خفقان شدید و بریده شدن هر صدایی که علیه این شرایط بلند شود غیر قابل تحمل است بخصوص برای دانشجو! آن هم دانشجویی که هدفش فقط درس خواندن و انفعال نیست ...

سکوت برای دانشجویی که دغدغه عدالت دارد و هنگام دفاع از منافع ملی و حق مردم از کسی نمی‌ترسد، در این شرایط نشدنی است.

۱۴ آذر اعلامیه تجدید روابط ایران و انگلستان همزمان در لندن و تهران منتشر می‌شود و از طرفی خبر سفر قریب الوقوع فرستاده‌ی آیزنهاور-رییس جمهور آمریکا-بگوش می‌رسد.

شاه می‌خواهد برای خوش خدمتی بیشتر دکترای افتخاری دانشگاه تهران را به این فرستاده، یعنی ریچارد نیکسون تقدیم کند!

دانشجویان تصمیم گرفتند نفرت و انزجار خود را نسبت به حضور نیکسون و دستگاه کودتا اعلام کنند و صف اول این اعتراضات را دانشجویانی از طرفداران حزب توده و یا از حامیان جبهه ملی و مصدق تشکیل می دهند. روز های ۱۴ و ۱۵ آذر

تهران شاهد اعتراضات مردم و بخصوص دانشجویان است؛ تظاهرات پانزده آذر به خارج از دانشگاه کشیده شده و به دستگیری گروهی از دانشجویان نیز منجر می‌شود. با این شرایط رژیم شاه تصمیم می‌گیرد دانشگاه را به قرق نیروهای مسلح درآورده روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که باید دانشجویان را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه

آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده‌های نجنبند!

فردای آن روز یعنی ۱۶ آذر نیروهای لشکرزرهی به دانشگاه تهران اعزام و با تیر اندازی وحشیانه آنان سه دانشجو در دانشکده فنی این دانشگاه به خاک و خون کشیده شده و تعداد زیادی مجروح می‌شوند. رژیم برای کم رنگ‌تر کردن ابعاد این فاجعه از برپایی مراسم یادبود جلوگیری می‌کند و حتی در مقابل خبرنگاران می‌گوید : دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان اجباراً تیرهایی به هوا شلیک نمودند! در همان روزها یکی از مطبوعات نوشت: اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس دانشجویان پر درآورده و خود را به گلوله زدند!

۱۸ آذر یعنی دو روز بعد از قربانی کردن سه دانشجو، نیکسون وارد ایران می شود و در همان دانشگاهی که حالا بوی خون گرفته بود دکترای افتخاری حقوق دریافت می کند. روز ورود نیکسون به ایران یکی از روزنامه ها خطاب به نیکسون می‌نویسد : (هر گاه دوستی از سفر می‌آید یا کسی از زیارت باز میگردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاو یا گوسفندی قربانی می کنیم؛ آقای نیکسون وجود شما آتقدر گرمی و عزیز بود که در قدم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور، یعنی دانشجویان را قربانی کردند!) و اینگونه روز ۱۶ آذر به نماد دانشجویان ضد آمریکا و ضدسلطه تبدیل می‌شود. دهنت.



دانشگاه شاهد، دانشگاه تراز انقلاب اسلامی؟ محمد حسین حبیبی

آیت الله خامنه ای: از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد؛ اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گرایی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها و هدفگذاری‌های سیاسی و اجتماعی. ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

آنچه که خواندیم انتظاری است که باید محقق شود و توسط نهاد دانشگاه و بعد دانشجویان از عالم انتزاع بیرون بیاید و تعیین مشخص و اثرگذار بپذیرد. حقیقت آن است که دانشگاه «تراز انقلاب اسلامی» که طبق برخی گفته‌های غیرقطعی وجه تأسیسش در این مکان نزدیکی به آرامگاه حضرت امام و مزار شهدای گرانقدر بوده است، در طول این سال‌ها تا چه اندازه برای محقق کردن انتظار رهبری پیشروی کرده و درحال حاضر در چه وضعیتی قرار دارد. با شطر اول بیانات رهبری که مربوط به علم و دانش است در این مقام کاری نداشته و بیشتر توجهمان را بر روی بخش دوم، یعنی جوشش آرمان‌گرایی و هدفگذاری سیاسی و اجتماعی می‌گذاریم.

نهاد دانشگاه در ده‌های گذشته در سرتاسر دنیا محل تحصیلگردگانی است که با مشی آوانگاردی و پیشروانه خود، ضمن ورود به کارزارهای مختلف سیاسی و اجتماعی اثرگذاری فعالانه‌ای را در این میادین از خود به نمایش می‌گذارند. رهبری معظم درباره این وجه دانشجویان می‌گوید: در محیط دانشگاه، بعضی‌ها حوصله‌ی حرکت ندارند؛ می‌گویند بگذار کارها را بکنیم، درس‌مان را بخوانیم، زودتر این ورق‌پاره را بگیریم و مثلاً دنبال کاری برویم... این‌ها مشمول... بیداری، خیزش و حرکتی که عنوان دانشجویی دارد، نیستند. ۱۳۸۷/۰۹/۰۱

این انتظار رهبری موضوعی دور از انتظار نیست و حتی ایشان وقتی در سال ۸۴، قدرت در قوه مجریه به دست آقای احمدی‌نژاد افتاد، گفتند که این اتفاق ثمره گسترش گفتمان عدالت در دانشگاه‌هاست. یعنی به تعبیری دانشگاه ایرانی سال ۸۴ در غایت خود به جایی رسید که در سطح عظیم اجرایی چنین اثرگذاری قابل توجهی را خلق کرد.

به تعبیری، دانشجو بودن نه صرف تحصیل در یک رشته تخصصی در یک مکان خاص به نام دانشگاه، بلکه زیستی متعهدانه در قبال موضوعات سیاسی و اجتماعی است که شخص دانشجو بنا به ظرفیت و شرایط خود باید آن‌ها را بپذیرد باشد. در تکمیل این بخش باز هم به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای استناد می‌دهیم که اشاره داشتند: بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس -روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریان‌های سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند، مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله، اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش -بخصوص

جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمنداها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات نثرش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را باید جوانان ما درک کنند. ۱۳۷۲/۰۸/۱۲

حال بنا به این مقدمات باید فعالیت و وضعیت دانشگاه خودمان را به عنوان دانشگاه «تراز انقلاب اسلامی» ارزیابی کنیم و ببینیم در چه وضعیتی قرار داریم. امسال دومین سالی است که روز دانشجو فرامی‌رسد و نه از دانشگاه و نه از تشکلات دانشجویی در باب دعوت از مسئولین؛ اساتید و شخصیت‌های سیاسی اقدامی صورت نمی‌پذیرد. شاید این نکته کمی عجیب برسد که چرا

راقم این سطور ارزیابی را به این مسأله کشانده و نقطه شروع را در بررسی عملکرد این موضوع می‌دانم؟ باید گفت، روز دانشجو بنا به علل نام‌گذاری‌اش در این روز، یعنی ۱۶ آذر شاید از مهم‌ترین ایام برای نهاد علم به حساب بیاید. روز دانشجو مصادف است با روز شهادت سه دانشجویی که آرمانگرایی و آرمانخواهی خود را به منصفه رخنه‌ور رسانده و در این راه خون خود را به پای عقیده ریخته‌اند. بنا به همین موضوع سمبل روز دانشجو و نوع رویکرد به آن به خوبی وضعیت را نسبت به حقیقت دانشجویی روشن می‌سازد.

دانشگاه ما ، البته با کنش و واکنش برخی دانشجویان که کم هم نیستند به شکل ناخواسته گویی در یک سیاست‌زدایی جدی قرار گرفته است.

هرچند با آمدن مدیریت محترم جدید، بسیاری از کاستی‌های دانشگاه اعم از فضاسازی، رفاهی، آموزشی، اداری و... بهبود یافته‌اند، اما در قبال شطر دوم سخنان رهبری معظم که مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی بود همچنان دانشگاه معظم شاهد دچار نقصان جدی و البته خطرناکی است.

حتماً برداران و خواهران، و اساتید و کادر آموزشی محترم در جریانات تریبون آزاده‌های پارسال هستند که وقتی یک جوان با وجنات بسان افراد مذهبی با طلیعه «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» سخنش را آغاز می‌کرد، توسط برخی دیگر «هو» می‌شد و از آن سو اگر شخص دیگری سخنانی در نقد نه، بلکه در طعن نظام مقدس جمهوری اسلامی به زبان می‌آورد مورد تشویق قرار می‌گرفت!

کپ کردنمان آنجایی بود که برداران و خواهران تشکیلاتی، در بسیج و انجمن در برابر شبهات ماهواره‌ای هم پاسخ درخوری نداشته و آن دانشجوی پر مدعی دکتری علوم سیاسی این دانشگاه به جای پاسخگویی مستدل، بدتر جو را متشنج می‌کرد!

مسأله آن است که سه موضوع آرمان‌گرایی، آرمان‌خواهی و هدفگذاری‌های سیاسی و اجتماعی مع‌الاسف در دانشگاه انقلابی شاهد به حاشیه رفته و برای دانشجو در طول ۴ سال دغدغه‌ای ایجاد نمی‌شود که نسبت به این مسائل مواجهه دقیق و بدون روتوشی داشته باشد. به نظر می‌رسد، دانشگاه هم نسبت به این وضعیت احساس راحتی دارد و چندان نمی‌خواهد فضا به سمتی برود که از سوی دانشجویان تضارب آرایه در کف دانشگاه صورت بگیرد. البته که شرط حضور در دانشگاه شاهد رعایت خط قرمزهایی است اما کاش برای پاسخ به برخی شبهات و حداقل آماده‌سازی دانشجویان برای مواجهه با مخالفین در بیرون از دانشگاه هم که شده، متصدیان محترم و معزز دانشگاه تراز انقلابی کمی در راستای ارتقای فرهنگ سیاسی اهتمام بورزند و دانشگاه را به سمت و سوی فعالیت از این حیث هدایت کنند.

این سخنان تلخ، از سر هواخواهی دانشگاهی است که در آن درس می‌خوانیم و چه خوشمان بیاید و چه بدمان، دینی به آن داشته و داریم. دانشگاهی بنا به ظرفیتش ارزش بیش از این‌ها را دارد اما همچنان گویی در حاشیه بودن را می‌پسندد.

کجا داری میری؟! زهرا منصوری

«این کشور به درد نمی‌خوره» «اینجا هیچ کاری انجام نمیشه» «نمی‌تونم کار پیدا کنم» «تو این مملکت هیچی سرچاش نیست»

همه‌ی اینها جملاتی هستند که ممکن است این روزها زیاد از زبان دوستان و آشنایان خود بشنوید و در اکثر مواقع پسوند آن می‌شود: کاش می‌شد مهاجرت کنم و از این طیف سخنها ...

شاید بسیار ببینید و بشنوید که زندگی در کشورهای دیگر راحت‌تر از زادگاه خودمان بنظر برسد اما ما در عصری زندگی می‌کنیم که به دیده‌ها هم نمی‌شود اعتماد کرد چه برسد به شنیده‌ها، در حقیقت شما جوانان اگر هرکدام از این حرف‌ها را بزنید حق دارید.

حتما بارها و بارها خواستید قدمی بردارید اما موفق نشده‌اید، برای پیدا کردن کار تلاش کردید اما به در بسته خوردید، برای بدست آوردن چیزی تلاش کردید اما نتیجه‌ی آن چنگی به دلتان نمی‌زد، اما این یک امر انکارناپذیر است که به نتیجه‌ی دلخواه نرسیدن به معنی شکست نیست!

این روزها مهاجرت نقل مجلس خیلی‌ها شده‌است اما صادقانه بگویم ، برای کسی که با یک‌بار به هدف نرسیدن خسته و زمین‌گیر می‌شود، موقعیت جغرافیایی هیچ تاثیری ندارد؛ چرا که در کشورهای دیگر برای ما فرش قرمز پهن نکرده‌اند و بیش از پیش از شما انتظار تلاش بی‌وقفه و خسته نشدن دارند. فارغ از آنکه شما در آن کشور یک بیگانه هستید!

چه چیز باعث می‌شود فکر کنید در جایی که وطن شما نامیده نمی‌شود احساس بهتری دارید؟

وطن؛ شاید این واژه کمی برایمان غریب باشد، شاید گاهی انقدر این کلمه تکرار شده باشد که در نهایت ارزش اصلی آن میان ما از بین رفته است. از نظر من وطن یعنی جایی که به آن تعلق داری ، نه فقط جسمت بلکه روحت نیز به آن آمیخته شده‌است. هنگامی که روحت متعلق به چیزی باشد، بدون اغراق تمام تلاشت را برای بهتر شدن وضعیت آن خواهی داشت، پس اگر در ذهنت خیال تلاش کردن برای مرز و بومی غیر از سرزمین خودت را در سر می‌پرورانی از خودت بی‌پرس؛ من برای وطن خود چه کار کرده‌ام؟

فراموش نکنید که زندگی باحرکت معنا می‌یابد، پس درحکرت بودن نباید غمگین‌مان کند، حال آنکه هر انسانی حق دارد با تمام خستگی‌هایش درک شود و استراحت کند. درست است که گاهی هر چه می‌دویم به نتیجه‌ی دلخواه نمی‌رسیم و شاید فکر کنیم انگار تمام ذرات عالم دست به دست هم داده‌اند تا کار ما انجام نشود اما نباید از خاطر برد که رودیی که سنگ‌ها و موانع بیشتری بر سر راه خود دارد صدایش دلنشین‌تر است. پس یاغلی بگوئید و زمین‌گیر نشوید.





شهید بهشتی :

دانشجو باید به صورت یک عضو به درخور جامعه خودش را بسازد و نه به صورت یک گروه درس خوانده تی تیش مامانی خود خواه از خود راضی که توقعات خیلی زیادی هم دارد و یک مقدار معلومات هم که پیدا کرده و بعد از فراغت از تحصیل بیاید و خود را به جامعه تحمیل کند و سر باز شود، بگوید آری مرا استخدام بکنید و من لیسانسیه بیکارم؛ دانشجو باید بکوشد ببیند جامعه چه می خواهد و چه نیازی دارد؟ خودش را برای تامین نیازه و ایفای یکی از این نقش های مورد نیاز جامعه آماده کند !

نشمین

«شماره ۲۱۶»
۲۰ آذرماه ۱۴۰۲

ما؟ ما تو شاهد دشواری نداریم! فاطمه فریدی

روزی را تصور کنید که خواب مانده‌اید، آیا کائنات برای زودتر رسیدن شما به دانشگاه حاضر هستن چه کاری برای شما انجام دهند؟!

بله! درست حدس زدید! تا کسی‌ها منقرض می‌شوند، و شهر ری ایستگاه پایانی می‌باشد.

راستی شما بیست عدد لواشک به قیمت ده هزار تومان نمی‌خواهید؟؟ فقط این را در نظر بگیرید که بعد از میل کردن لواشک های خریداری شده از مترو، احتمال شکوفه زدن شما هست.

اکنون می‌رسیم به مینی بوس های قدیمی و دودی دانشگاه که کارشان تولید کردن دود، و بعد رساندن ما به دانشگاه است. و البته آن دود ها را می‌توان به خاطر حضور رانندگانی، که همچون جای پدر بزرگ ما هستند و با نهایت احترام با دانشجو برخورد می‌کنند را نادیده گرفت.

حال برای سیر کردن شکم خود، گذرتان به سلف افتاده و بین هویج پلو و خورش کرفس، الزام به انتخاب هستید، و آنجاست که اگر گشتگی به اعماق وجودتان زسوخ کرده باشد و غذای محبوب شما پیش رویتان نباشد به اجبار شروع به خوردن چلو لاستیک می‌کنید، و با خود زمزمه می‌کنید:

«سیر نمی شوم ز تو ای مه جان فزای من» (مولانا)

اگر چه می‌شود با در نظر گرفتن رفتار پُر مهر و محبت و اخلاص آمیز پرسنل سلف، به زیادی شیرین بودن فسنجان، و بی‌نمکی قرمه سبزی، و یا بوی ناخوشایند مرغ را، کمی! البته کمی! نادیده گرفت.

و جناب گربه چاق، نه... ببخشید! بسیار، بسیار تو پُر پشمالوی مقابل در سلف خانم ها که نای جنب جوش کردن ندارد، ولی در زمان مناسب صلاح‌دیدگی خود، اقدام به گرم‌ریزی و به دنبال دختران افتادن و صدای جیغ آن‌ها را به آسمان بردن را دارد هم نادیده گرفت. اگر با تاخیر در کلاس درس حاضر شدید، و استاد گرامی هنوز حاضر فرما نشده بود، تعجب نکنید!

جدیدالورود عزیز، ما به دیر آمدن استاد ها سر کلاس، به تأخیر انداختن نمرات امتحانی و یا نیامدن جواب هرگونه اعتراضی عادت کرده‌ایم، شما نیز عادت کنید. آیا شده استادی تاخیر شما را در کلاس غیبت لحاظ کند، اما با هر جلسه تأخیر خودش سرکلاس های درس را وجود ترافیک های وحشتناک تهران، دلیل تراشی کند؟! یا سر امتحان متوجه این موضوع بشوید که توافقی که بین شما و استاد، بین تعداد صفحات کتاب و جزوه بوده، برعکس شده باشد؟ ولی قطع به یقین می‌توانم به شما بگویم با حضور استادانی که خنده بر لب هایتان، امید در دل هایتان، احساس با ارزش بودن در وجودتان، و عزت نفس را در ذهنتان می‌گذارند، می‌شود نادیده گرفت.

از هرچه گذر کنیم، نمی‌توانیم از دانشکده های فرسوده گذر کنیم، از صندلی های پوسیده‌ای که چادر هایمان را نخ کش می‌کنند و یا سیستم تهویه هوایی که در بعضی از کلاس های درس کار نمی‌کنند و یا....
آیا شده تا به کنون راه شما در مواقع اضطراری، به دانشکده فنی خورده باشد؟! اینکه دوستان را به شوخی هول بدهید و با کوچک ترین برخورد با دیوار، دیوار ترک بخورد!!

آیا درست است قبل از وارد شدن به سرویس بهداشتی این دانشکده، باید از قطع نبودن آب اطمینان حاصل کرد؟؟! یا اینکه شایعه‌ای بیش نیست؟!
شخص مخاطب بنده، با شماست! شما مسئولین دانشگاه شاهد که دم از تراز انقلابی بودن دانشگاه می‌زنید.

توجیه فرسودگی بعضی دانشکده‌های شاهد، درواقع دانشگاه دولتی و تنها دانشگاه جامع کشور چیست؟! آیا راستی! به همان اندازه که دقت شما بر روی لاک دست دختران دانشگاه است آیا به همان مقدار حواستان به نخ‌کش شدن چادر دختران توسط صندلی های پوسیده بعضی دانشکده ها است؟!
چون بین این همه نادیده گرفتن‌ها، کهنگی و فرسودگی بعضی دانشکده ها را نمی‌توان نادیده گرفت.



دانشجو موذن جامعه؛ یک وظیفه یا صفتی تزئینی؟! محمد عرشیا علی‌مدد

آزادگی، حساسیت اجتماعی، پی‌جویی توأمان کیفی و کمی در رشته‌ی تحصیلی خود؛ اینها پایه‌هایی هستند که یک انسان برای رسیدن به فرهیختگی، بدان نیازمند است. و اما دانشجو! به راستی که دانشجو چه ترکیب زیبا و چه صفت مناسبی است برای آدمی و در حقیقت چه چیزی بهتر از اینکه انسان، جوینده دانش باشد؟ پس شاید بتوان گفت که اگر کسی به معنای واقعی کلمه، دانشجو باشد یکی از پایه های فرهیختگی را کسب کرده است و البته شاید به همین راحتی هم نباشد!

به راستی از بین این همه جوان پرشور و با انگیزه که پس از تمام کردن دوران دبیرستان با اراده‌ای پایدار و گام‌هایی استوار وارد دانشگاه می‌شوند و لقب دانشجو می‌گیرند، چه تعدادشان بی‌گمان به هدف کسب علم و دانش و رسیدن به پایگاه‌های فرهنگی آمده‌اند؟ شاید بشود گفت تعداد بسیار اندکی! آنقدر اندک که می‌شود از آنها چشم‌پوشی کرد. اما برخی هدفشان کمی معقول‌تر است؛ پیدا کردن شغلی مناسب ، دریافت مدرک مهندسی ، پزشکی ، حقوق ، روانشناسی و خیلی چیزهای دیگر که جانیامی‌تمامی این اهداف ، ریشه دوانده در ثروت.

دانشجو و بصیرت

مقام معظم رهبری(مدّ ظله العالی) فرمودند که: «انقلاب، دانشگاه را یک جایگاهی برای نخبه پروری می‌داند برای پیشرفت و حل مسائل کشور» از آن رو، نظام آموزش عالی یکی از ارکان مهم فرهنگی و جزئی از آن به حساب می‌آید.
بحث فرهنگ شد؛ و چه تعبیر زیبایی به‌کار بردند شهید آیت‌الله بهشتی برای روز دانشجو: «انقلاب فرهنگی!»

فرهنگ و سیاست، دو واژه متفاوت از هم، اما در بطن کار کاملاً وابسته به یکدیگر. حل مسائل کشور، دانشجوی سیاسی مطلوب می‌طلبد. کسی که در دانشگاه به درجه بالایی از بینش و درک سیاسی رسیده و در قبال سرنوشت خود، جامعه، و مسائل سیاسی حساسیت لازم را نشان دهد. این بدان معناست که دانشجو، یکی دیگر از پایه‌های فرهیختگی انسان، یعنی حساسیت اجتماعی را کسب

نآمدی ، مهاجرت ، فرار حمیدرضا رجبی

اگر سری به گوگل بزنی و در قسمت جست‌وجو اول حرف «م» و سپس «ه» را بنویسیم؛ کلمه‌ی «مهاجرت» یکی از کلمات بینشهادی است و خب این به معنای این است که مهاجرت مفهومی است که این روزها ما ایرانی‌ها-مخصوصاً جوانان- در موردش کنجکاو‌های زیادی داریم. حتی اگر به جست‌وجو‌ها هم رجوع نکنیم و گوش‌هایمان را تیز کنیم؛ بارها و بارها کلمه‌ی مهاجرت را در رسانه‌ها و اخبار و از دوستانمان می‌شنویم. می‌شنویم که فلان بازیگر یا خواننده، یا اصلاً چرا راه دور برویم؛ فلان رفیقمان قصد مهاجرت دارد و تا دو هفته‌ی دیگر پاس و ویزایش می‌آید و می‌رود فلان کشور.

این روزها همه‌ی جوان‌ها، مخصوصاً دانشجویان برای برنامه‌ریزی ادامه‌ی زندگیشان، نیم‌نگاهی به مهاجرت دارند و سعی می‌کنند داستان زندگی‌شان را پس از مهاجرت در ذهن‌ها طراحی کنند. حتی اگر خیلی انسان وطن پرستی باشید، احتمالاً فکر مهاجرت یک بار، البته شاید نه خیلی جدی، به ذهنتان خطور کرده.

اما علت برجستگی موضوع مهاجرت بین دانشجویان چیست و چه شده که وقتی از برنامه‌ی آینده‌ی یک دانشجوی ایرانی می‌پرسیم؛ نمی‌توانیم مهاجرت را مطرح نکنیم؟

برای این سوالات، پاسخ‌های زیادی می‌توان یافت که سر راست بگویم محور همه‌شان ناامیدی و سرد شدن نسبت به مشارکت و تاثیرگذاری در کشور است. فضای مشارکت همگانی در امور مهم و تعیین کننده در زیست اجتماعی ما به شدت ضعیف شده است. مشارکت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و همه‌ی حوزه‌هایی که یک دانشجو یا جوان ایرانی می‌تواند امیوارانه و خلاقانه در آن نقشی ایفا کند باعث می‌شود فضای حرکت برای تغییر وضع نامطلوب کنونی و ترسیم آینده‌ی روشن شکل بگیرد و ایجاد فضای مشارکت دانشجو را به سمت کوششی امیوارانه سوق می‌دهد که می‌تواند در ساماندهی زندگی جمعی خود سهیم باشد. متأسفانه نبود چنین فضایی باعث شده که همه‌ی گروه‌هایی که جوان‌ها را برای اثرگذاری و ایجاد تغییر گرد هم جمع می‌کنند، مثل جنبش‌های دانشجویی، روزبه‌روز ضعیف‌تر شوند و وسعت اثرگذاریشان کاهش پیدا کند. علاوه بر این آنچه که کمابیش همه‌ی ما را حداقل به تکرر درباره‌ی مهاجرت واداشته، این است که حس می‌کنیم هر چه قدر هم که در زمینه‌ی تخصصی خود آموخته و چیره‌دست شویم، نمی‌توانیم تنها با اتکا به دانش و شایستگی‌مان به فرآیندهای مهم آن حوزه وارد شویم و باید دم این و آن را ببینیم یا یک سر به فامیل بزنیم ببینیم آیا پارتی کلفتی برای ورود ما به صحنه پیدا می‌شود یا نه.

حتی اگر از سنگر مشارکت در امور مهم عقب نشینی کنیم و به فکر کردن برای ساخت یک زندگی معمولی بسنده کنیم، باز هم افق روشنی پیش رویمان نمی‌بینیم. بی‌ثباتی‌ای که در دهه‌ی اخیر در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد کشور شاهد بودیم، بسیاری از ما را به این نظرگاه کشانده که نهاد حاکمیت نمی‌تواند بستر مناسب یک زندگی معمولی و با ثبات را برای یک جوان ایرانی فراهم کند. این بی‌اعتمادی به حاکمیت بر تردشگدی دانشجو از فرآیندها افزون می‌شود و او را به این فکر وا می‌دارد که از وطن مهاجرت کند.

اما چاره چیست؟ نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و رفتن‌ها را تماشا کنیم. رفتن هر کدام از ما یعنی یک امکان برای حل مشکل‌هایمان از دست رفت. من فکر می‌کنم، راه حل در خود مفهوم دانشجو به معنای ناب آن است. انرژی که در مفهوم دانشجوی ایرانی نهاده شده می‌تواند مولد ایجاد راه‌حل برای گذار از بحران‌ها باشد. راه‌حلی که اجرائیشان نیازمند دخالت بازوهای اجرایی حاکمیتی نیست و از درون پیوندهای جمعی دانشجویان دغدغه‌مند و پای‌کار در می‌آید. برای نجات خودمان از ناامیدی‌های منجر به مهاجرت و همه‌ی عواملی که در توضیح علت اقبال عمومی به مهاجرت ذکر شد، باید دست به دست هم دهیم و با ساخت نهادهای مدنی آزاد دانشجویی به حل این مشکلات نزدیک شویم.



کرده و حال، قوی‌تر از قبل در مسیر رشد و تعالی قدم برمی‌دارد. حساس بودن به مسائل جمعی یا به بیان دیگر، فهم مقتضیات عصر جدید یکی از لوازم تشکیل دهنده هویت دانشجویی است. بر این مبنا، دانشجو عنصری فهمیم است؛ به این معنا که قدرت تشخیص و توان تحلیل درست مسائل گوناگون عصر خود را پیدا کرده.

اصل آزادگی

این همه از قدرت دانشجو صحبت شد، پس باید نتیجه گرفت که دانشجو عنصری آزاده است. هر زمان که روح آزادگی را در خود درک کرد، یک پایه‌ی دیگر از سه گانه‌ی فرهیختگی را کسب کرده و دیگر می‌توان به او گفت یک دانشجوی کامل که مطلوب این انقلاب است.

دانشجوی مسلمان آزاده است و در برابر بندگی غیر خدا ایستادگی می‌کند و از این رو روح آزادگی دینی در او به اوج درخشش خود می‌رسد. این روحیه از سویی به او امید حرکت داده و از سوی دیگر، در برابر داشته‌های دیگران، خودباخته و شکست‌خورده نخواهد شد.

بحث آزادگی دینی شد؛ آیا بر این گمانید که دین از سیاست جداست؟!

به این دو سخن از رهبر کبیر انقلاب (مد ظله العالی) که در جمع دانشجویان و در باب دانشجویی تراز انقلاب اسلامی فرموده شده بسنده میکنم؛ «برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است» بنده دلم میخواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر و چه پسر، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید.» قرار دادن این دو سخن در کنار یکدیگر یعنی یک بیانیه‌ی بزرگ ضد سکولاریسم!

رشحاتی از قلم

تا سپیده دم چیزی نمانده بود، اما روباه پیر که بیکار نمی‌نشست؛ صدای تیر و بوی خون، تلفیقی از خشونت و سیاهی را در محوطه دانشگاه پراکنده ساخته بود. چه دیدنی بود اتحاد دانشجویها که آن همه خشونت را به سخره گرفته و ایران سربلند را آرزو می‌کردند. کیسه‌های دلار، چشم‌های مزدورها را کور کرده بود، اما رنگ سرخ خون دانشجو کار خودش را کرد و آنها را به خود آورد. و ۱۶ آذر، روز تولد حماسه شد؛ حماسه‌ی آگاهی ذهن‌های جویبار دانش و قصیده‌ی عزت و ظلم ستیزی و بیداری دانشگاه.

از شما دعوت می‌شود!

نشریه تسنیم به عنوان یکی از با سابقه‌ترین نشریات دانشگاهی کشور همیشه سعی داشته تا صدای دانشجو باشد و کارنامه‌های درخشان را ساخته و پرداخته است. دانشجویانی که در این سالها در تیم نشریه بود اند همیشه بدور از محافظه‌کاری و منفعت طلبی عمل کردند. یک نشریه‌ی دانشگاهی از دل دانشجو شکل میگیرد و با دانشجوها پیش میرود

و حال ما در دوران دانشجویی‌مان میتوانیم دست به دست هم دهیم و با کمک یک دیگر، قوی‌تر از قبل مسیرهای روشنگری و گفتگو را پیش ببریم. از این رو نشریه تسنیم از شما دعوت میکند تا در بخشهای زیر به ما کمک کنید :

تیم تحریریه | طراحی | ویراستاری | مدیریت رسانه

برای ارتباط با ما به آیدی زیر در تلگرام پیام دهید :

@Tasnimshahed_Ad